در این معنی شاعر گوید شعر [illegible] الجهل قبل الموت موت لاهله . واجسامهم قبل القبور قبور
وان امرأ لم یحیی بالعلم میت . فلیس له حتی النشور نشور [illegible]
[illegible] نباشد از آن [illegible] این جمله که مرد [illegible]
[illegible] شعر [illegible] لا تستکفی [illegible]
[illegible] شعر [illegible] لا تستکفن [illegible]
[illegible] . منهم من رغب [illegible] . فقال لا [illegible]
اخر العلم فی الحق بعد فی الدنیا . بدانکه [illegible] راست که [illegible]
نیست [illegible] [illegible]
بیاید [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[

[illegible]

ذ التبع [illegible] که از [illegible]

کند [illegible] التبع کردن [illegible]

که [illegible] را از جرا آرد ر التبع بکین و با انزا [illegible]

پختگی المبیع [illegible] و دوست و درم ساده و عرق [illegible]

و مردی که جامع بسیار کند و دجال و کیسه‌های پر و کاغذ نیک و استخوان [illegible]

المبیع بر چیزی ایستادن و مدام کردن الوشیع [illegible] ص الفیع [illegible]

و شیر گفته کرفته ص الرضیع [illegible] اشتر التفیع [illegible]

فراخ و جوی فراخ ط السطیع کشته و فالکوی اللطیع [illegible]

شکار که از پیش در آید و اسپی که بینایی دو دایره دارد و ستاره [illegible]

نیم تیر از غار الصبیع تیغ پهن و سنگ پهن الکنیع [illegible] ق التقیع زشت المقیع [illegible]

و خرما بان آبستن ل الجلیع درختی که سر شاخهایش برگ ندارد الطلیع [illegible]

نکین و ماهی شود الولیع [illegible] ی النفیع آن [illegible]

از قاب و منه الذبیحت آنچه بجهت قربان کنند و برگ کارد [illegible]

بامداد الصبیحت انزا ر الذبحت پشته خرد سر [illegible] الشریحت [illegible]

الذبحت [illegible] آب که در چاه پیدا شود المسیحت کیسه [illegible]

ص النصیحت نیک خواستن ص الفضیحت رسوا کردن ط البطیحت جایگاه فراخ و [illegible]

فراخ با سنگ بین السطیحت دامنی خرد و کوزه پهن و سنگ و دو گوشه النطیحت [illegible]

مرده بود ف الصفیحت تیغ پهن و سنگ پهن و تخته دو پوست روی النفیحت [illegible]

از درختی که از و کمان کنند ل جلیحت قبیله بود الولیحت [illegible]

پر کند النیحت اشتر دادن از [illegible] ی الربیحت [illegible]

[illegible] التبع کردن از بازی و سر فرو آوردن در رکوع و بسیار کشتن

التربیع سر کردن التسبیح نماز کردن و خدا را پاکی یاد کردن التصبیح بامداد بجای آمدن

و صبحی دادن و سپیدی بر روی پدید آمدن التقبیح زشت کردن [illegible] التقیح کشاده

کردن

[illegible]

المعالي وچهار [illegible] آيد چنانكه [illegible] والمعادي [illegible]
الخوادي وپنجم بر وزن فعلت آيد چنانكه المدات والمذاري [illegible]
والمراعي المرعات والمراعي وششم بر وزن مفعية آيد چنانكه [illegible]
بر وزن فيع آيد چنانكه [illegible] الفيل والعيالي [illegible]
وزن آيد [illegible] بر وزن فعيل چنانكه المكوي والمناوي [illegible]
[illegible] المكات والمكاوي وسيم بر وزن فاعية آيد چنانكه [illegible]
العاوت والعلاوي وپنجم بر وزن فعلية آيد چنانكه [illegible]
وحدان بر پنج وزن آيد يكي بر وزن فعلي آيد چنانكه المولى والمعالي [illegible]

[illegible]